

بازخوانی نشانگرهای علم در متون اسلامی شیعی (تفحصی در قرآن، نهج البلاغه، اصول الکافی)

علی رضا قبادی، سید محمود نجاتی حسینی

چکیده

این نوشتار در پی به دست دادن نشانگرهای علم در متون دینی اسلامی است. از این حیث در این نوشته به اصلی ترین منابع و مأخذ دینی یعنی قرآن (به عنوان سرمتن مقدس) و نهج البلاغه (پیرامتن) مراجعه شده است تا جهت گیری این منابع را در موضوع مورد بررسی مشخص نماید. افزون بر این، روایت عالمان و شارحان حقیقی این دو منبع شامل پیامبر (ص) و ائمه معصومان (ع) و سنت آنان (سنت نبوی - سنت علوی) و نیز قرائت مفسران و عالمان مسلمان از علم در قرآن کریم، نهج البلاغه و کلمات معصومان مورد کاوش و بررسی قرار گرفته است. قرآن کریم اصلی ترین منبع و مراجع اسلامی، حامل پیام هایی از سمت سوی خداوند تبارک تعالی به آدمی هستند که حجیتی تام دارند و حجیت دیگر منابع اسلامی از این منبع سیراب می شوند و پر پیدا است که بدون شناخت قرآن، شناخت اصول و فروع اسلام نیز میسر نیست.

کلید واژه ها

معرفت علمی، معرفت دینی و عقیدتی، علم در قرآن، علم در نهج البلاغه

مقدمه

بر مبنای یک علم شناسی فلسفی مورد اجماع عام می‌توان جهت شناخت علم کلیت پیکره معرفتی علم را مبنای فهم و نقادی قرارداد.^۱ از این لحاظ مولفه‌های زیرساخت شناخت پیکره علم خواهند بود. (نک شکل ۱)

الف) مقدمات علم : موضوع و هدف

ب) مبنای علم : مسایل و مفروضات

ج) منطق علم : روش، فرضیه، نظریه، تبیین، تفسیر، تعمیم، پیش بینی

د) مهندسی علم: کاربست و کنترل

۱- در زمینه علم شناسی فلسفی، برای نمونه، نگاه شود به آثار مرجع زیر در علوم طبیعی و علوم انسانی اجتماعی: عبدالکریم سروش (گزینش و ترجمه) (۱۳۸۸) **علم شناسی فلسفی-گفتارهایی در فلسفه علوم تجربی**، تهران، صراط // آلن. اف. چالمرز (۱۳۸۹) **چیستی علم- درامدی بر مکاتب علم شناسی فلسفی**، ترجمه سعید زیبا کلام، تهران، سمت // پیتر وینچ (۱۳۸۶) **ایده علم اجتماعی و پیوند آن با فلسفه**، ترجمه زیر نظر سمت، تهران، سمت // ژولین فروند (۱۳۸۷) **نظریه‌های مربوط به علوم انسانی**، ترجمه محمد علی کاردان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی .

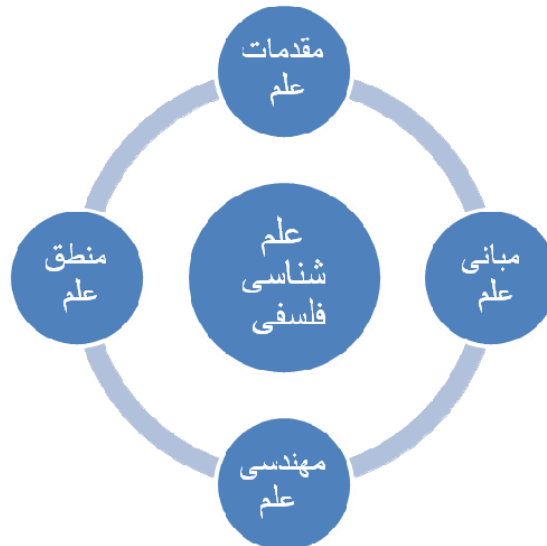
در زمینه فلسفه شناخت در فلسفه اسلامی نیز نگاه شود به:

مهدی حایری یزدی (۱۳۷۹) **نظریه شناخت در فلسفه اسلامی** (تقریرات درسی استاد آیت ا... دکتر مهدی حایری یزدی) عبدا... نصری، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر .

در زمینه متون مرجع در فلسفه علم و فلسفه علوم اجتماعی نیز نگاه شود به دو اثر زیر:

Jenifer McErlaren (1999) **Philosophies of Science: From Foundations To Contemporary Issues**, wadsworth, usa // Gerard Delanty and Piet Styrdom (Eds) (2003) **Philosophies of Social Science :The Classic And Contemporary Readings**, open university press, uk.

شکل ۱: علم شناسی فلسفی و فهم پیکره معرفت علمی



در علم شناسی فلسفی متعارف به شرح موصوف (و مسامحتا اکادمیای غربی) این چنین سبکی رایج و مرسوم است. زین روی در فلسفه‌های مضاف مرتبط با آن من جمله: فلسفه علم، فلسفه علوم طبیعی، فلسفه علوم انسانی و فلسفه علوم اجتماعی از این سبک برای شناخت توصیفی و تحلیلی هنجاری هر گونه معرفت علمی که متصف به صفات علم است می‌توان بهره برد. اما از آن جا که علم شناسی فلسفی به این معنا عمدتاً با موازین علم متعارف و به عبارتی **معرفت علمی** ناب و صرف هم‌نوایی و هم‌گرایی دارد، لذا این سوال مهم، و معمولاً خوب پاسخ داده نشده، طرح می‌شود که برای شناخت تحلیلی هنجاری معرفت علمی با نگاه عقیدتی، **معرفت دینی**، چه باید کرد؟

در این باره سه پاسخ محتملاً منطقی متصور خواهد بود:

أ) برای شناخت هر نوع **معرفت علمی** یا **معرفت مدعی علمیت** می‌توان و می‌باید الگوی علم شناسی فلسفی متعارف (شناخت: مقدمات، مبانی، منطق، مهندسی) را اساس قرار داد.

ب) برای شناخت معرفت‌ها از جمله **معرفت‌های عقیدتی و دینی** نیازمند **علم شناسی منطقی عقیدتی** مختص به آن هستیم.

ت) از آن جا که هر نوع معرفتی، از جمله **معرفت عقیدتی و دینی**، می‌تواند شمول عام و شمول خاص داشته باشد، لذا برای فهم جامع تر و ناب تر آن لازم است توأمان **هر دو الگوی علم شناسی فلسفی** (برای فهم شمول عام معرفت دینی عقیدتی) و

علم شناسی منطقی عقیدتی (برای فهم شمول خاص معرفت دینی عقیدتی) به تناسب و به توازن به کارگرفته شود.

با توجه به این توضیحات در این مقاله ما صرفاً به صورتی **پدیدارشناختی** (فنونولوژیک) از الگوی دوم (بندب) استفاده کرده ایم؛ بیش تر و مهم تر به این دلیل که فهم مبنایی تر و ناب تری از نشان گره های معرفت علمی مطمح نظر متون عقیدتی و دینی داشته باشیم.

به این لحاظ تلاش کرده ایم تا با استناد به سرمتن مقدس، **قرآن کریم**، و پیرا متن عقیدتی ملهم از سرمتن، **نهج البلاغه**، بازخوانی فشرده ای از نگاه متون مقدس اسلامی و معارف شیعی به معرفت علمی و علم داشته باشیم. البته در این مسیر شروح متن و پیرامتن، ترجیحاً یکی از متون حدیث اربعه شیعی - اصول کافی - نیز به تناسب و فراخور و بضاعت ما تفحص شود.

باری با این توضیح، ابتدا به تعریف علم، علم در قرآن و نهج البلاغه، علم در اصول کافی و تقسیم بندی آن از نظر شارحان، سپس به ویژگی های علم، عالم و عالم نما و در نهایت به ابعاد، مولفه ها و شاخص هایی برای علم اشاره خواهیم نمود.

(۱) تعریف علم

عالمان مسلمان مانند علامه مظفر، علم (ادراک) را "انطباع صور الاشياء فی نفسک"، (مظفر ۱۴۱۸ ه ق: ۲۲) یعنی "نقش بستن صورت اشیاء در نفس" معنا کرده و آن را به دو دسته "تصور و تصدیق" تقسیم نموده اند. "تصور" همان تصویر مجرد اشیاء بدون هیچ نسبتی نزد نفس تصور است؛ و "تصدیق" همان تصور اشیاء با نسبت حکمی میان آن دو می باشد.^۱

تصدیق به دو قسم قابل تفکیک است: ۱. یقین نسبت حکم میان اشیاء با نفی کامل از طرف دیگر ۲. ظن (گمان) ترجیح حکم یانستگی با احتمال وقوع طرف دیگر. گرایش این تعریف به تطابق علم با واقعیت مشهود است. علم یا ضروری (بدیهی) است که برای تحصیل آن نیاز به فکر و اندیشه ای نیست و یا نظری است که برای تحصیل آن نیازمند فکر و اندیشه است. "فکر" در تعریف علامه مظفر همان حرکت عقل از معلوم به مجهول است؛ و او چهار نوع علم را برمی شمارد و تنها علم عقلی را مخصوص آدمی می داند. اما مراحل تحصیل علم عقلی

۱- این دو مفهوم مد نظر منطقیون مسلمان و فیلسوفان مسلمان، در علم شناسی فلسفی متعارف در قالب "مفهوم" CONCEPT (معادل "تصور") و "گزاره" PROPOSITIO/STETEMENTE (معادل "تصدیق") بیان می شود.

عبارتند از:

۱. علم حسی: انسان وقتی متولد می‌شود از هرگونه اندیشه خالی است. وقتی رشد می‌کند، اشیاء اطراف خود را با حواس پنجگانه می‌شناسد. این اولین مرحله علمی و سرمایه همه علوم است. انسان در این مرحله علمی با همه حیوانات مشترک است.
۲. علم خیالی: در مرحله دوم ذهن انسان در صورت محسوسات تصرف می‌کند و بعضی از محسوسات را با برخی دیگر از محسوسات ترکیب یا نسبت می‌دهد که گاهی وجود خارجی ندارد. در این نوع صورت علمی با برخی حیوانات مشترک است.
۳. علم وهمی: آنچه در مرحله دوم به صورتی نازل در محسوسات شکل گرفته بود در اکثر محسوسات توسعه می‌یابد و انسان قادر می‌شود معانی جزئی را درک کند که ماده و مقداری در خارج ندارد و تا این مرحله نیز با برخی حیوانات مشترک است.
۴. علم عقلی: انسان بعد از گذشتن از مرحله سوم به موضع افتراق از حیوان می‌رسد. همه مدرکات را بررسی می‌کند، درست و نادرست را تفکیک می‌کند، معانی کلی از جزئی را جدا می‌کند، از مقدمات به نتایج می‌رسد. مرزی برای این علم نمی‌توان کشید و این علم مخصوص انسان است. (همان: ۱۹-۲۸)

(۲) علم در قرآن کریم

در قرآن "علم" در مقابل "ظن" قرار دارد و همچون شناختی استوار در مقابل شناخت کاذب و بی پایه به کار رفته است. بنابراین علم، عبارت از شناختی به دست آمده از منبعی قابل اعتماد است. معنای این کلمه در دوران جاهلی عبارت بود از اینکه کسی چیزی درباره چیزی می‌دانست. علم، شناخت در مورد چیزی بود که از آزمایش شخصی در خصوص آن به دست می‌آمد. اختلاف میان علم دوران جاهلیت با دوران اسلام از تفاوت در منبعی ناشی می‌شود که معرفت از آن راه به دست می‌آمد. در واقع آنچه در تعیین ساخت علمی و واقعی کلمه علم اهمیت دارد، منبع کسب معرفت است. (ایزوتسو: ۱۳۶۱، ۷۳-۶۹)

نباید توقع داشت که قرآن کریم به جزئیات در حوزه علم اشاره داشته باشد. قرآن کریم به کلیاتی در این مورد اشاره کرده است. غیر از مواردی مانند ریشه‌هایی چون تعقل، تذکر و تفکر که می‌توان اشاره غیرمستقیم قرآن به علم دانست به طور مستقیم نیز بیش از ۲۰۰ بار به ماده علم و مشتقات آن اشاره کرده است. شاید مهمترین آیه مورد بحث آیه ۱۰۲ سوره مبارکه بقره باشد که در مورد اعتقادات یهود و مساله تعلیم سحر بحث می‌کند و قسمتی از آیه چنین است: «یتعلمون ما یضرهم و لا ینفعهم» و چیزهایی آموختند که مایه ضرر شان بود و سودی برای ایشان نداشت. این آیه اشعار به علم نافع و غیر نافع دارد. (طباطبائی، ج ۱، ص ۳۵۰-۳۶۸)

قرآن در دیگر آیاتش به ۱. رابطه تعقل و دانشمندی (آیه ۴۳ سوره عنکبوت^۱: جز دانایان آنها "مثلها" را در نمی‌یابند) ۲. توجه به وجود دانشمندان داناتر (آیه ۷۶ سوره یوسف: برتر از هر دانایی داناتری هست) ۳. رابطه خشیت و دانشمندی (آیه ۲۸ سوره فاطر^۳: از بندگان خدا تنها عالمان از او می‌ترسند) و ۴. درخواست افزایش دانش (آیه ۱۱۴ سوره طه^۴: و بگو پروردگارا بر دانشم بیفزای) اشاره کرده است.

در قرآن کریم تعلیم دانش در چهار مورد و با متمم‌های زیر آمده است: ۱. تعلیم به آدم^۵: (به آدم همه اسماء را آموخت)، (بقره، ۳۱) ۲. تعلیم با قلم: (همان که به وسیله قلم آموخت)، (علق، ۴) ۳. تعلیم قرآن: (قرآن را آموخت)، (الرحمن، ۲) ۴. تعلیم به دانشی که نمی‌دانست: ^۸ (به انسان آنچه نمی‌دانست آموخت)، (علق، ۵)

از نظر قرآن کریم صاحبان و دارندگان علم (اوتوا العلم) عبارتند از ۱. عالمان به سوء عاقبت کافرین ۲. عالمان به جهان آخرت ۳. عالمان به حق بودن قرآن ۴. عالمان به برتر بودن پاداش الهی ۵. عالمان به داشتن خشوع نسبت به پروردگار. کلمه عالم در همه جای قرآن به الغیب اضافه شده است و به صورت «عالم الغیب» آمده است. قرآن کریم علم برخی امور (زمان وقوع قیامت) را به ذات الهی اختصاص داده است^۹ جز این نیست که آگاهی نزد خداست. (الاحقاف ۲۳)

اگرچه اظهار نظر در مورد کمیت و کیفیت علم در قرآن نیازمند مطالعات گسترده‌تری است، ولی مطالب مذکور جهت‌گیری‌های کلی را نشان می‌دهد. از مجموع معانی واژه علم در قرآن می‌توان علم به معنای یقین و دانش مطابق واقع را از آیات الهی استنباط کرد.

(۳) علم در نهج البلاغه

تقسیم بندی علم و کمیت یا کیفیت آن از مهمترین مباحث مورد اشاره در نهج البلاغه است. این تقسیم‌بندی را می‌توان از برخی جملات نهج البلاغه به شرح زیر استخراج کرد.

۱- «و ما یعقلها الا العالمون»

۲- «و فوق کل ذی علم علیم»

۳- «انما یخشی الله من عباده العلماء»

۴- «و قل رب زدنی علما»

۵- «علم ادم الاسماء کلها»

۶- «الذی علم بالقلم»

۷- «علم القرآن»

۸- «علم الانسان ما لم یعلم»

۹- «انما العلم عندالله»

۱. علم مطبوع (حضوری) و علم مسموع (حصولی)

از نگاه امام علی (ع) دانش دو گونه است: فطری و اکتسابی. دانش اکتسابی را بی دانش فطری سودی نیست^۱. (معادیخواه، مجلد ۷-۸، ص ۳۷۲۰). توقف و اتکای علم اکتسابی به علم فطری و مساله سودمندی علم دو نکته‌ای است که این حدیث به آن اشاره دارد.

۲. علم، مبنایی برای تقسیم مردم

در نظر امیرالمومنین مردم سه گروه‌اند: عالم ربانی، دانشجویانی که به امید یافتن راه نجاتی علم می‌آموزند، پشه‌های دستخوش باد و توفان^۲ (همان، ص ۳۶۹۷). تقسیم همه مردم بر مبنای علم علاوه بر اهمیت موضوع علم، نشان از یک واقعیت اجتماعی دارد که نهج البلاغه به آن توجه کرده است.

۳. تمایز علم غیب و علم تعلیمی

در حدیث علوی است که یکی از یاران امام علی (ع) شگفت‌زده به ایشان گفت: ای امیر مومنان، بی گمان به تو علم غیب عطا شده است. حضرت فرمودند: سخنان من نه علم غیب که دانشی است فریافته از دانشمندی. اما علم غیب، یافتن آن ساعت واپسین است.^۳ (همان، ص ۳۶۹۰). حضرت در پایان گفتار خویش در مورد مصادیق علم غیب به آیهی ۳۴ سوره لقمان اشاره می‌کنند. ایشان ضمن بیان مواردی از علم غیب بر غیر تعلیمی بودن آن و آموختنی بودن سایر علوم تاکید می‌نمایند.

از منظر امیرالمومنین "ژرف اندیشان در دانش کسانی‌اند که با شناخت خود و باور غیب، به ایمان رسیده‌اند و از هجوم نسنجیده به درهای فرو بسته عوالم غیب، باز ایستاده‌اند و ناتوانیشان را اعتراف کرده‌اند"^۴. (همان، ص ۳۶۸۹). تفکیک باور به غیب و شناخت خود، که از ویژگی‌های ژرف اندیشان علمی (راسخین در علم) است، نمونه دیگری از تمایز میان این دو علم (علم غیب و سایر علوم) می‌باشد.

۴. اجتناب از تعلیم برخی علوم

امیرالمومنین (ع) در باب نوع علم اکتسابی هشدار می‌دهد که: ای مردم، جز از آن چه (با شناخت علمی ستارگان) در خشکی و دریا، آدمی را به کار می‌آید، زنه‌ار گرد آموزش

۱- «العلم علمان: مطبوع و مسموع و لا ینفع المسموع اذا لم یکن المطبوع»

۲- «الناس ثلاثه: عالم ربانی، متعلم علی سبیل النجاه و همج رعا»

۳- «لیس هو بعلم غیب و انما هو تعلم من ذی علم، و انما علم الغیب علم الساعه»

۴- «واعلم ان الراسخین فی العلم هم الذین اغناهم عن اقتحام السدد المضروبه دون الغیوب، الاقرار بجملة ما جهلوا تفسیره من الغیب المحجوب»

اخترشناسی نگردید. اختر شناسی به کهنات و در نهایت به جادوگری می‌رسد.^۱ (همان، ص ۳۷۰۴) اجتناب از برخی فنون (علوم) علاوه بر مواردی که در نجوم آمده، به نهی از تعلیم کهنات و ساحری نیز اشاره دارد.

۵. دانش وسیع امام علی (ع)

امیرالمومنین در مورد دانش وسیع خود گفته است که: من از راههای آسمان آگاه‌ترم تا از راههای زمین.^۲ (همان، ص ۳۶۸۹) نیز می‌فرماید: اینک کجایند مدعیانی که نه ما را، بلکه خود را ژرف اندیش می‌انگاشتند؟ انگاره‌ای ناراست که از عقده‌هاشان نشأت گرفته بود، چرا که خدای ما را فرا برد و آنان را فرو کوفت.^۳ (همان، ص ۳۶۹۸) در جای دیگر تاکید می‌کند: ای برادران، این گونه نیست که من بدان چه شما آگاهید ناآگاه باشم.^۴ (همان، ص ۳۶۹۸) آشنایی به راههای آسمان و آگاهی به آنچه مردم می‌دانند وسعت دانش حضرت را نشان می‌دهد.

۶. پرهیز از گفتار بی دانش

در نهج البلاغه آمده است که آن چه نمی‌دانی مگو، هر چند که دانسته هایت اندک باشد.^۵ (همان، ص ۳۷۰۱) همچنین امام تصریح کرده است که نه تنها از گفتن آن چه بدان علم نداری خودداری کن، بلکه بعضی از آن چه را که می‌دانی نیز بر زبان میاور.^۶ (همان، ص ۳۷۰۱) نیز این جمله از او است که انسان در آن چه ناآگاه است نمی‌تواند تصور دانایی کند.^۷ (همان، ص ۳۷۰۲)

۷. آموختن علم به عنوان یک حق

در این مورد امام می‌گوید: ای مردم، بی گمان مرا بر شما و شما را بر من حقی ثابت است. حق شما بر من این است که آموزشتان دهم تا از جهالت برهید.^۸ (همان، ص ۳۷۰۴) تعلیم مردم و رفع جهالت از آنان به عنوان یکی از حقوق مردم برحاکم می‌تواند نشانه‌ی توجه خاص حکومت به علم باشد.

۱- «ایها الناس ایکم و تعلم النجوم الا ما یهتدی به فی بر أو بحر؛ فانها تدعو الی الکهانه، والمنجم کالکاهن، والکاهن کالساحر»

۲- «فلانا بطرق السماء اعلم منی بطرق الارض»

۳- «این الذین زعموا انهم الراسخون فی العلم دوننا؟ کذبا و بغیا علینا، ان رفعنا الله و وضعهم»

۴- «یا اخوتاه، انی لست اجهل ما تعلمون»

۵- «ولا تقل ما لاتعلم و ان قل ما تعلم»

۶- «ولا تقل ما لاتعلم و ان قل ما تعلم»

۷- «لا یحسب العلم فی شیء مما انکره»

۸- «ایها الناس ان لی علیکم حقا، ولکم علی حق. و تعلیمکم کیلا تجهلوا»

۸. تفکر، علم برتر
از دیدگاه امام علی (ع) هیچ دانشی همچون اندیشیدن نیست.^۱ (همان، ص ۳۷۰۵)
۹. قدرشناسی و خودشناسی نشانه دانشمندی
از منظر امام دانای راستین کسی است که قدر خویش را بشناسد.^۲ (همان، ص ۳۷۰۶)
۱۰. علم نافع و غیر نافع
توصیه امیرالمومنین به انسان "گوش سپردن به دانش سودمند"^۳ (همان، ص ۳۷۰۷) است. ایشان در جای دیگر این نکته را یادآوری می‌کند: دانشی را که سودی نرساند، ارزشی نیست و دانشی که آموختن آن ناروا است، همان است که هیچ سودی نتواند داشت.^۴ (همان، ص ۳۷۰۷)
- از نگاه امام (ع)، پست‌ترین دانشها آن است که به گفت و شنودی بسنده شود و برترین دانشها نیز آن است که در تمامی اندام‌ها عینیت یابد.^۵ (همان، ص ۳۷۰۷) تقسیم علم به نافع و غیر نافع هم از مهمترین تقسیم بندی‌های علم است که در قسمت بعدی بر آن تمرکز بیشتری خواهد شد.
۱۱. حلم از نشانه‌های علم
در نهج البلاغه آمده است که متانت و حلم انسان‌های فرهیخته و مومن بیان‌گر دانش و علمشان است.^۶ (همان، ص ۳۷۰۷).
۱۲. کوچ کردن دانش
از نظر امیرالمومنین دانش، کردار را فرا می‌خواند و اگر پاسخی نیابد، می‌کوچد.^۷ (همان، ص ۳۷۰۸)
۱۳. تصور نادرست از عالم
به باور امام علی (ع) برخی، عالم نیستند اما "ناآگاهان مردم نما دانشمندش می‌نامند، در حالی که از هر علمی خالی است و فرصت و استعدادش را، به تمامی، صرف اندوختن

۱- «ولا علم کالتفکر»

۲- «العالم من عرف قدره»

۳- «ووقفوا اسماعهم علی العلم النافع لهم»

۴- «واعلم انه لاخیر فی علم لا ینفع، ولا ینفع بعلم لا یحق تعلمه»

۵- «اوضع العلم ماوقف علی اللسان؛ وارفعه ما ظهر فی الجوارح والارکان»

۶- «خیبرکم حلمهم عن علمهم»

۷- «والعلم یهتف بالعمل، فان اجابه و الا ارتحل عنه»

چیزهایی می‌کند که هر چه اندک بهتر!^۱ (همان، ص ۳۷۱۲ و ۳۷۱۱) در این ارتباط در جای دیگر می‌فرماید: کسی هست که او را عالم می‌نامند، اما از علم بی بهره است و چنین لقبی را ناسزاوار. او تنها اصطلاحاتی جاهلانه و گمراه کننده را از جاهلان فرا گرفته است و توده‌های عامی را دامی فراهم کرده که تاروپودش جز از غرور و زور نیست.^۲ (همان، ص ۳۷۱۳ و ۳۷۱۲)

۱۴. عطش علم طلبی

در نهج البلاغه تاکید شده: دو گرسنه‌اند که سیریشان نیست؛ جوینده دانش و جست و جوگر دنیا!^۳ (همان، ص ۳۷۱۳)

(۴) علم به روایت اصول کافی

اصول کافی یکی از کتاب اربعه روایی شیعه و منبع اولیه مراجعه علماء روایی است. اما کتاب دوم از کتاب‌های اصول کافی، کتاب "فضل علم" است که درسیزده باب نگاشته و بیش از یکصد و پنجاه حدیث در مورد علم گردآوری شده است. اولین روایت در باب دوم با عنوان "توصیف و فضیلت علم و دانشمندان"، اساسی‌ترین روایت مورد بحث است که تفاسیر مختلفی از آن شده است. جهت ایصال به مطلوب، ما روایت مرتبط با موضوع را انتخاب کرده و برای نمونه معرف نظر چهار شارح اصول کافی سید جواد مصطفوی، آیت ا... محمد باقر کمره ای و همچنین امام خمینی و شهید مطهری را در خصوص روایت مورد استناد نقل خواهیم کرد. اما در مورد سند این حدیث آمده است: «این حدیث را محدثان فریقین با همین تعبیر از پیغمبر اسلام (ص) روایت کرده‌اند و از نظر سند و اعتبار می‌توان آنرا حدیثی قطعی و بی تردید بحساب آورد». (کمره ای: ص ۵۷)

اصل روایت چنین است: امام هفتم (ع) فرمود: چون رسول خدا(ص) وارد مسجد شد دید جماعتی گرد مردی را گرفته اند. فرمود: چه خبر است گفتند علامه‌ای است. فرمود: علامه یعنی چه؟ گفتند: داناترین مردم به دودمان و حوادث عرب و به روزگار جاهلیت و اشعار عربی. پیغمبر فرمود: اینها علمی است که ندانستن آن زبانی ندهد و عالمش را سودی نبخشد، سپس فرمود:

۱- «قد سماه اشیاء الناس عالما ولیس به، فکر فاستکثر من جمع مائل منه خیر مما کثر»

۲- «قد تسمى عالما و لیس به، فاقتبس جهائل من جهال، و اضالیل من ضلال، و نصب للناس اشراکا من حبال غرور»

۳- «منهومان لایشبعان؛ طالب علم و طالب دنیا!»

"همانا علم سه چیز است- آیه محکمه، فریضه عادلّه، سنت قائمه، و غیر از اینها فضل است."^۱

اما دراین باره چهار شارح معتبر به صورت زیر اظهارنظر کرده‌اند که حاوی نکات روشن‌گری درباره این حدیث نبوی (ص) است.

سید مصطفوی: وی می‌گوید که پیغمبر(ص) با جمله «لایضر من جهله» به مردم فهماند که معلومات این شخص که علامه‌اش می‌خوانند در حقیقت علم نیست بلکه علم حقیقی آن است که دانستنش برای معاد و قیامت مفید باشد و ندانستنش در آن روز زیان دهد نه آنچه را که عوام مردم بپسندند و وسیله جمع مال شود. او علم سودمند در نظر شرع را بیان کرده و به سه قسم منحصر نموده است:

۱. **آیه محکمه:** که به اصول عقاید اشاره دارد زیرا براهین آن آیات محکّمات، جهان وقرآن کریم است و در قرآن دلایل مبدء و معاد به لفظ «آیه و آیات» بسیار ذکر شده است.

۲. **فریضه عادلّه:** اشاره به علم اخلاق است که خوبش از لشگر عقل و بدش از لشگر جهل است و بر انسان فریضه (واجب) است که لشگر عقل را داشته باشد و از لشگر جهل تهی باشد و عدالت آن کنایه از حد وسط بین افراط و تفریط است.

۳. **سنت قائمه:** اشاره به احکام شریعت یعنی مسایل حلال و حرام دارد که با سه نشئه (ساحت یا مقام) انسانیت مطابق است. الف: علم اصول عقائد برای نشئه عقل، ب: علم اخلاق برای جان و دل ج: حلال و حرام برای نشئه بدن. (همان، ص ۳۸)

آیت ... کمره ای. به نظر کمره ای باید این حدیث را چنین تفسیر کرد: علم بر سه قسم است:

۱. **آیه محکمه:** آیت بمعنی نشانه‌ای است که به مقصودی رهبری می‌کند و محکم بودن آن بمعنی درستی و صحت و واقعیت داشتن آن است یعنی دلیل درست و مطابق واقع، و به اصطلاح آزمایش شده. یک فرمول علمی آزمایش شده آیت محکمه است. بنابراین یک مفهوم عامی دارد که شامل هر مساله علمی درست می‌گردد. همه فرمولهای علمی ثابت و درست و آزمایش شده عالم بشریت آیه محکمه‌اند به دونظر: الف) از نظر اینکه نشانه مفاد خود هستند.

۱- «محمد بن الحسن و علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن عیسی، عن عبیدالله بن الدهقان، عن درست الواسطی، عن ابراهیم بن عبد الحمید، عن ابی الحسن موسی(ع) قال: دخل رسول الله(ص) المسجد فاذا جماعه قد اطافوا برجل فقال: ما هذا؟ فقیل: علامه فقال: و ما علامه؟ فقالوا له: اعلم الناس بانساب العرب و وقایعها و ایام الجاهلیه و الشعار و العربیه، قال: فقال النبی(ص): ذاک علم لا یضر من جهله و لا ینفع من علمه، ثم قال النبی(ص): انما العلم ثلاثه آیه محکمه او فریضه عادلّه او سنه قائمه و ما خلاهن فهو فضل»

ب) از نظر اینکه همه این فرمول‌های علمی در فنون مختلفه از منظر خداپرستی دلیل بر علم و حکمت خالق و آفریننده خود هستند و در شمار همان آیات طبیعی و ساده و عمومی جهانند. (همان، ص ۵۸) بنابراین تا آنجا که علم پیش رفته و پیش می‌رود و بشر بر فرمولهای علمی جهان واقف می‌شود آیات محکمه بیشتر کشف می‌گردد و این جمله پرمعنای پیغمبر که قسمت اول علم آیت محکمه است شامل می‌شود. (همان، ص ۵۹)

۲. **فریضه عادلّه:** کلمه فریضه از فرض است و فرض بمعنی تقدیر و اندازه گیری است و بر قانونهای ثابت و احکام حتمی اطلاق شده است. مقصود از فریضه عادلّه کلیه قوانین و مقرراتی است که برای اداره زندگی فرد و جمع بشر تنظیم می‌شود بشرط اینکه عادلانه باشد. این قوانین و مقدرات دستوری، از نظر دینی قوانین الهی است که در کتب نازل و به زبان پیامبران به مردم اعلام شده و در هر مذهب و ملتی که مبدأ نبوت دارد وجود دارند و از نظر دینی قوانین اسلام ثابت و ناسخ قوانین ادیان گذشته است ولی باز عموم حدیث آنها را هم شامل می‌شود. مقصود از تعبیر فریضه عادلّه قالب معنای قوانین عادلّه است و منظور کلی دارد و مقصود علم به قوانین عادلّه است و یک قسمت از قوانین عادلّه هم قوانین بشری است که از روی تجربه و عقل و شور عمومی وضع شده است و در مواردی که با صریح قوانین الهیه مخالف نباشند مورد اعتبار و عمل است یا از نظر اینکه عقل بطور استقلال یکی از ادله احکام است، مورد اعتبار است. (همان، ص ۵۹)

۳. **سنت قائمه:** کلمه سنت بمعنی روش و رویه است چنانچه می‌فرماید: «سنت الله التي فطر الناس عليها» یعنی روش خدا که مردم بر آن آفریده شده اند. استعمال سنت در امور مستحب یا سنت بمعنی فعل و قول و تقریر معصوم که از اصطلاحات فقه و اصول فقه است در دوران اول اسلام وجود نداشته و حمل کلام پیغمبر (ص) بر آن روا نیست. منظور از سنت قائمه نحوه عمل به قوانین و موضوع پراتیک است که جنبه اجرای قوانین را دارد. مقصود از تعبیر سنه قائمه علم بطرز اجرا و عمل به قوانین است. (همان، ص ۵۹)

کمره ای با وسعتی که در حدیث دیده است علم سودمند را شامل موارد زیر می‌داند:
الف) نشانه‌ها و نماینده‌های درست واقعیت که شامل قرآن و ادله اصول دین و براهین صحیح و همه فرمول‌های علمی و فنی است.

ب. قوانین و دستورات عادلانه که برای سعادت دنیا و آخرت فرد و جامعه بشری است.

ج. علم بطرز اجرا و عمل به قوانین عدالت که برای بشر لازم است.

ولی دانستن اشعار و اوضاع زمان جاهلیت از این موضوع خارج است. (همان، ص ۵۹-۶۰)

امام خمینی . وی در کتاب "اربعین حدیث" در شرح حدیث بیست و چهارم که عین حدیث مورد بحث در اصول کافی است مطالب ذیل را در توصیف و ماهیت علم مورد بررسی قرار داده

اند. وی با بهره‌گیری از نظر فیض کاشانی می‌گوید: انسان به طور اجمال و کلی دارای سه نشئه و صاحب سه مقام و عالم است: اول، نشئه آخرت و عالم غیب و مقام روحانیت و عقل. دوم، نشئه برزخ و عالم متوسط بین العالمین و مقام خیال. سوم، نشئه دنیا و مقام ملک و عالم شهادت. پس کلیه علوم نافع منقسم شود به این سه علم یعنی: ۱. علمی که راجع است به کمالات عقلیه و وظایف روحیه ۲. علمی که راجع به اعمال قلبیه و وظایف آن است ۳. علمی که راجع به اعمال قالبیه و وظایف نشئه ظاهر نفس است (اربعین حدیث، ص ۳۸۶). پیغمبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، در این حدیث شریف علوم را منقسم به سه قسمت می‌فرماید و هیچ شک نیست که این علوم ثلاثه راجع به این مراتب ثلاثه است. (همان، ص ۳۸۹)

وی همچنین دلایل انتساب هریک از این علوم و سه مقوله را به سه نشئه (ساحت) آدمی چنین بر می‌شمارد:

۱. **آیه محکمه.** عبارت است از علوم عقلیه و عقاید حقه و معارف الهیه. چرا که کلمه آیه به معنای نشانه است و با علوم عقلیه اعتقادی مناسب است
۲. **فریضه عادل.** عبارت است از علم اخلاق و تصفیه قلوب. و اما دلیل بر آنکه «فریضه عادل» راجع به علم اخلاق است، توصیف فریضه است به عادل. زیرا که خلق حسن، در علم اخلاق، خروج از حد افراط و تفریط است.
۳. **سنت قائمه.** عبارت است از علم ظاهر و علوم آداب قالبیه. سنت قائمیه راجع به علوم تعبدیه و آداب شرعیه است که تعبیر به سنت شده است و عقول به حسب نوع از ادراک آنها عاجز است. (ص ۳۹۲-۳۹۱) به اعتقاد ایشان " بنا به تقدیراتی بسیاری از علوم داخل یکی از اقسام ثلاثه که رسول اکرم، صلی الله علیه و آله ذکر فرمودند، می‌شوند، مثل علم طب و تشریح و نجوم و هیئت و امثال آن، در صورتی که نظر آیت و علامت به سوی آنها داشته باشیم و علم تاریخ و امثال آن، در صورتی که با نظر عبرت به آنها مراجعه کنیم. پس، آنها داخل شوند در «آیه محکمه» که به واسطه آنها علم به الله یا علم به معاد حاصل یا تقویت شود. گاه شود که تحصیل آنها داخل در «فریضه عادل» و گاه داخل در «سنت قائمیه» شود. این علوم تا زمانی که واسطه در شناخت خداوند یا سبب تقویت علم به معاد شود در ذیل گفتار پیامبر (ص) باقی خواهد ماند. اما اگر تحصیل آنها برای خود آنها با استفادات دیگری باشد، پس اگر ما را از علوم آخرت منصرف نمودند، به واسطه این انصراف بالعرض مذموم شوند والا ضرر و نفعی ندارند، چنانچه رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، فرمودند.

امام خمینی در نتیجه‌گیری این مبحث افزوده است: پس کلیه علوم تقسیم شوند به سه قسمت: ۱. یکی آنکه نافع به حال انسان است به حسب احوال نشأت دیگر که غایت خلقت وصول به آن است. و این قسمت همان است که جناب ختمی مرتبت «علم» دانسته و آن را به سه قسمت

تقسیم فرمودند. ۲. و دیگر آنکه ضرر می‌رساند به حال انسان و او را از وظایف لازمه خود منصرف می‌کند. و این قسم از علوم مذمومه است که نباید انسان پیرامون آنها گردد، مثل سحر و شعبده و کیمیا و امثال آن. ۳. سوم آنکه ضرر و نفعی ندارد، مثل آنکه فضول اوقات را انسان به واسطه تفریح صرف بعضی آنها کند، مثل حساب و هندسه و هیئت و امثال آن. و این قسمت از علوم را اگر انسان بتواند تطبیق با یکی از علوم ثلاثه نماید خیلی بهتر است، والا حتی الامکان اشتغال پیدا نکردن به آنها خوب است. (ص ۳۹۶)

او در بخش دیگری با رویکردی کاملاً اخلاقی می‌گوید: ای عزیز، علاج، کل العلاج در این است که انسان که می‌خواهد علمش الهی باشد، وارد هر علمی که شد مجاهده کند و با ریاضت و جدیت قصد خود را تخلیص کند. سرمایه نجات و سرچشمه فیوضات تخلیص نیت و نیت خالص است: «ومن اخلص لله اربعین صباحا جرت ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه» (همان، ۳۹۴). غلبه نگاه عرفانی و اخلاقی امام به مساله علم را می‌توان از نگاه پایانی ایشان به حدیث پیامبر اسلام (ص) کشف کرد.

شهید مطهری: وی تفسیر دیگری از حدیث مشهور مورد بحث در اصول کافی ارایه می‌نماید و می‌گوید: اینکه در حدیثی نقل شده که پیغمبر اکرم (ص) فرمود: «انما العلم ثلاثه» آیه محکمه و فریضه عادل و سنه قائمه، که خلاصه‌اش این است علم منحصر است به یادگرفتن آیات قرآن و فراگرفتن حدیث پیغمبر، ناظر به تکلیف و وضع آن روز مسلمین است، ولی بعداً مسلمین با آن متون اولیه که به منزله قانون اساسی اسلام است، آشنا شدند و به حکم فرمان قرآن و حدیث پیغمبر، علم را مطلقاً به عنوان یک فریضه مسلم شناختند و تدریجاً علومی مدون شد و به وجود آمد. لهذا از نظر دیگر هر علمی که به حال مسلمین مفید باشد و گرهی از کار مسلمین باز کند آن علم فریضه دینی و علم دینی است. (همان، ص ۸۷) پس هر علمی که به حال اسلام و مسلمین نافع است و برای آنها لازم است آن را باید از علوم دینی شمرد و اگر کسی خلوص نیت داشته باشد و برای خدمت به اسلام و مسلمین آن علم را تحصیل کند مشمول اجر و ثواب‌هایی که در تحصیل علم گفته شده هست. (همان، ص ۸۷)

شهید مطهری همه علوم را نیازمند به کسب ایمان می‌داند و علم تنها را کافی در سعادت انسان نمی‌داند: «شکی نیست که علم به تنهایی ضامن سعادت جامعه نیست. جامعه دین و ایمان لازم دارد. همان طوری که ایمان هم اگر مقرون به علم نباشد مفید نیست بلکه وبال است. قطع ظهري اثنان عالم متهتك و جاهل متنسك اسلام نه عالم بی دین می‌خواهد نه جاهل دیندار». (همان، ص ۹۰)

نظر و دیدگاه چهار شارح روایت مشهور از پیغمبر اسلام مندرج در اصول کافی را می‌توان در چارچوب زیر خلاصه کرد.

شکل ۲: شاکله علم نافع از منظر شارحان روایت نبوی ص

علم نافع شارحان	آیه محکمه	فریضه عادلّه	سنت قائمه
سید مصطفوی	اصول عقاید	علم اخلاق	احکام شریعت
آیت الله کمره‌ای	نشانه‌های درست واقعیت شامل قرآن، ادله اصول دین، براهین صحیح، فرمول‌های علمی	قوانین ثابت و احکام حتمی برای اداره زندگی فرد و جمع به شرط عادلانه بودن	روش و رویه است به طرز اجرا و عمل قوانین اشاره دارد
امام خمینی (ره)	علمی که در باره کمالات عقلیه و وظایف روحیه است	در باره اعمال قلبیه است	علومیه که در باره اعمال قالبیه و وظایف نشئه ظاهره نقس است
شهید مطهری	این حدیث ناظر بر تکلیف و وضع آن روز مسلمین است هر علمی که به حال مسلمین مفید باشد و گره‌ای از کار مسلمین بازکند آن علم نافع است. ایشان علم را به علم هدفی چون معارف ربوبی و خدا شناسی و آنچه مربوط به این امور مانند، معاد و خود شناسی است و سایر علوم وسیله ای تفکیک می‌کند.		

براساس نظر شارحان می‌توان چنین استنباط کرد که مصطفوی و امام خمینی (ره) علم را به صورت خاص و محدودتری تعریف کرده‌اند ولی آراء شهید مطهری و آیت الله کمره‌ای هر معرفتی را که متضمن فایده و اثر مفید بوده و برای اهداف فردی یا اجتماعی اسلام مفید باشد را علم نامیدند.

(۵) ویژگی‌های علم نافع

- خاصیت انباشتی (حکمت ۱۴۷)
- خاصیت مصونیت‌دهی (حکمت ۱۴۷)
- جاودانه بخشی (حکمت ۵)
- شرافت بخشی (حکمت ۱۱۳)
- عزت آفرینی (حکمت ۲۸۸)
- ظرفیت نامتناهی (حکمت ۲۰۵)

- مانع توجیه گری (حکمت ۲۸۴)
- عافیت‌دهی و آسایش‌بخشی (کافی، ج ۱، باب دوم، ح ۳، باب النوادر)
- تداوم اثرات حتی بعد از مرگ (حکمت ۱۴۷)
- نیک نامی (حکمت ۱۴۷)

(۶) ویژگی‌های عالم

با توجه به پیوند علم با ایمان و عمل در منابع دینی و همچنین به جهت نگاهی ژرف تر و جامع تر به مبحث علم در منابع دینی به ویژگی‌های عالم و عالم نما نیز اشاره می‌شود. در منابع دینی آمده است که:

۱. عالمان وارثان انبیاء هستند (اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۳۹ حدیث ۲)
 ۲. سزاوارترین مردم به انبیاء آگاه‌ترین آنان به رسالت انبیاء است (حکمت ۹۶)
 ۳. استقرار و نهادینه شدن علم در پیوند با عمل صورت می‌گیرد (حکمت ۳۶۶، ۲۷۴، ۹۲، خطبه ۱۱۰)
 ۴. با ایمان علم آباد می‌شود (نامه ۳۵)
 ۵. با پرهیزکاری تعلیم صورت می‌گیرد (قرآن کریم، آیه ۲۸۲ سوره بقره)
- با توجه به مطالب ارائه شده می‌توان ویژگی‌های عالم را به دو دسته تقسیم کرد: الف) ویژگی‌های شخصیتی ب) ویژگی‌های غیر شخصیتی (ویژگی‌هایی که از ناحیه میراث داری از انبیاء متوجه عالم می‌شود).

الف) ویژگی‌های شخصیتی

- حلم (خطبه ۲۳۹)
- سکوت (همان)
- خویشتنداری (همان)
- عدم مخالفت با حق (همان)
- علاقه وافر به علم و عدم اشباع در کاوش علمی (حکمت ۴۵۷)
- جرأت گفتن نمی‌دانم در مقابل سوالی که نمی‌داند (حکمت ۸۲)
- جرأت پرسش از سوالی که نمی‌داند (همان)
- انصاف (حکمت ۳۲۰)
- تواضع (اصول کافی، ج ۱، باب دوم، ح ۴)
- یکسانی قول و عمل (عملش قولش را تصدیق کند) (همان، ح ۲)
- شناسایی قدر خویش (معادخواه، ۱۳۸۴: ۳۰۷۶)

ب) ویژگیهای غیر شخصیتی

برخی از ویژگیهای پیامبر(ص) در نهج البلاغه چنین آمده است.

(معادپخواه، ۱۳۸۴: ۳۰۷۸)

- در جستجوی بیمار بودن
 - تهیه درمان متناسب با درد داشتن
 - شناخت نیازهای درمانی
 - کشف نقاط از خود بیگانگی
 - کشف پایگاههای سردرگمی و ابهام آور
 - توجه دادن مردم ناآگاه به منافع خویش
 - دعوت به اطاعت الهی(عدل و احسان)
- پرهیز از اطاعت شیطان(فقر و فحشا

۷) مسوولیت‌های عالم

- آبادانی شهرها (نامه ۵۳)
- برقراری نظم و انضباط (همان)
- عدم سکوت در مقابل شکم بارگی ظالم (خطبه ۳)
- توجه و التفات به گرسنگی مظلوم(همان)
- قضاوت و حکم از روی دانش(خطبه ۱۶۰ و حکمت ۳۳۰)
- عدم قضاوت بر اساس امیال شخصی(همان)
- متعهد به امر آموزش (حکمت ۴۷۸)
- احساس مسئولیت در قبال جامعه (حکمت ۲۸۳)
- ایجاد امید وعدم یاس به مردم(حکمت ۹۰)

۸) ویژگی‌های عالم نما

به مثابه "تعرف الاشياء باضدادها" گاهی معرفت به واقعیتی از طریق شناخت اضداد آن حاصل می‌شود از کلمات حکیمانه علی(ع) است که بسا دانشمندی که نادانی او را از پا در آورد. این اتفاق جایی است که علم با عالم است ولی سود بخشی علم نیست(حکمت ۱۰۷

(

در خطبه ۸۷ نهج البلاغه ویژگیهای عالم‌نما بدین شرح بیان شده است:

- غرور

- دروغ بافی
- بهره‌گیری از علم در جهت امیال
- تغییر حق
- سبک جلوه دادن جرایم
- ایمن ساختن مردم از گناهان
- مدعی پرهیز از شبهات ولی غوطه ور در آن و فاقد قدرت تشخیص راه درست
- آراسته کردن ظاهر انسانی ولی داشتن باطنی غیرانسانی

(۹) ابعاد علم نافع

- اقتصادی: مانند ثروت اجتماعی، رفاه اجتماعی
- سیاسی: مانند امنیت سیاسی، مصونیت سیاسی
- اجتماعی: مانند انسجام اجتماعی، الفت اجتماعی
- فرهنگی: مانند احیاء ارزش‌ها، حفظ الگوها، حراست از سنت‌ها

(۱۰) مولفه‌های علم نافع

- اثربخشی و تأثیرگذاری
- توانمندسازی افراد جامعه
- جهت‌دهی به افراد جامعه
- اعتلای ارزش‌های انسانی
- پرورش انسان‌ها
- رفع نیازهای انسانی و اجتماعی
- فراهم کردن زمینه رشد و بالفعل کردن استعدادهای بشری
- آسایش بخشی
- مسوولیت آفرینی

نتیجه

نکات زیر به عنوان نتیجه ارائه می‌شود:

۱. از مجموع معانی واژه علم در قرآن و نهج البلاغه می‌توان علم به معنای یقین و دانش مطابق واقع را استنباط کرد. به نظر می‌رسد تعریف و تقسیم علامه مظفر نیز بر همین مبنا است، تقسیم علم (تصدیق) به دو قسم یقین نسبت حکم میان اشیاء

- با نفی کامل از طرف دیگر و ظن (گمان) ترجیح حکم یا نسبتي با احتمال وقوع طرف دیگر. گرایش این تعریف تطابق علم با واقعیت را نشان می‌دهد.
۲. مفاهیم دچار تطور معانی می‌شوند. لذا همواره باید به این نکته توجه داشت تا آنچه تحت تأثیر افق‌های فکری زمانه (تاریخی) وزمینهای (اجتماعی) قرار می‌گیرد ما را به برداشت‌های ناصواب یا کم‌تر مقرون به تعبیر حقیقی نگشاند. هم چنانکه شهید مطهری اشاره داشت علوم دینی در اعتقاد وی اصطلاح مستحدثی است.
۳. براساس بررسی‌های به عمل آمده، اصل تقسم بندی علوم در منابع دینی آمده است، ولی نه علوم انسانی در مقابل علوم طبیعی، بلکه علم مسموع در مقابل علم مطبوع، علم غیب در مقابل علم شهود، علم نافع در مقابل غیر نافع. به نظر می‌رسد تقسیم علوم به انسانی و طبیعی و موضع‌گیری‌های متقابل این دو و یا عالمان این دو رشته نسبت به یکدیگر از مسائل متأخر باشد. مراجعه به منابعی چون کتاب احصاء العلوم فارابی و خزانه‌العلوم نذیر احمد و سایر منابع قدیمی‌تر مؤید این گفتار است. بنابر این نمی‌توان از منابع اصیل دینی دریافت که علوم انسانی در مقابل علوم تجربی مورد ترجیح است. البته علوم به لحاظ موضوع برخی بر برخی دیگر ترجیح دارند به تعبیر شهید مطهری بعضی از علوم هدف است مثل معارف ربوبی و خداشناسی و آنچه از شئون خداشناسی شمرده می‌شود، سایر علوم وسیله‌اند نه هدف.
۴. به جزء مواردی که در تحصیل برخی علوم نهی شده؛ عمومیت روایات و آیات تحصیل علم را «لا به شرط» می‌داند. برآوردن نیاز از جامعه اسلامی به تعبیر مطهری که تفسیری از «علم نافع» است می‌تواند معیار خوبی در این حوزه باشد.
۵. متون دینی همچنانکه در کلیه اعمال و رفتار آدمی، بشارت‌ها و اندازها را در جهت اعتقاد به یگانگی خدا سوق می‌دهد در علم نیز نظر به مبدا و معاد را به انسان گوشزد می‌کند حجاب بودن علم و یا تعبیر «العلم هو الحجاب الاکبر» و همچنین تاکید بر ایمان عالمان و دوری از دنیا طلبی آنان نمونه‌هایی از این قبیل می‌باشد.

منابع

۱. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۱) *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات شرکت سهامی.
۲. آئینه وند، صادق (۱۳۹۰) *روشمندی پژوهش و پژوهشگر در تمدن اسلامی*، تهران: مرکز نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس.
۳. بهرام‌پور، ابوالفضل (۱۳۸۷) *ترجمه و شرح لغات القرآن الکریم*، {تهران}: آوای قرآن.
۴. چالمرز، آلن اف. (۱۳۸۹) *چیستی علم - درامدی بر مکاتب علم شناسی فلسفی*، ترجمه سعید زیبا کلام، تهران، سمت.
۵. حایری یزدی، مهدی (۱۳۷۹) *نظریه شناخت در فلسفه اسلامی* (تقریرات درسی استاد آیت ا... دکتر مهدی حایری یزدی) (عبدالله... نصری، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر).
۶. حسنی، سید حمیدرضا (۱۳۸۵) *علم دینی - دیدگاه‌ها و ملاحظات*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۳) *الحیاء*، ترجمه احمد آرام، قم: دلیل.
۸. حکیمی، محمدرضا (بی تا) *دانش مسلمین*، {تهران}: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. خمینی، روح الله (۱۳۷۱) *شرح چهل حدیث*، {تهران}: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. دشتی، محمد (مترجم) (۱۳۸۵) *نهج البلاغه*، قم: موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین (ع).
۱۱. سالم، محمد عدنان و سلیمان، محمد وهبی (۱۳۸۴) *المعجم المفهرس لکلمات القرآن العظیم*، تهران: آرایه.
۱۲. سروش، عبدالکریم (گزینش و ترجمه) (۱۳۸۸) *علم شناسی فلسفی - گفتارهایی در فلسفه علوم تجربی*، تهران، صراط.
۱۳. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۶۳) *تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، تهران: بنیاد علمی و فکری.
۱۴. فارابی، محمد بن محمد (۱۳۴۸) *احصاء العلوم*، ترجمه حسین خدیو جم، {تهران}: چاپخانه خواجه.

۱۵. فروند ، ژولین (۱۳۸۷) **نظریه‌های مربوط به علوم انسانی** ، ترجمه محمد علی کاردان ، تهران، مرکز نشر دانشگاهی .
۱۶. کلینی، محمد (۱۳۷۸) **اصول کافی**، ترجمه و شرح محمد باقر کمره ای، تهران: انتشارات اسلامیة
۱۷. کلینی، محمد (بی‌تا) **اصول کافی**، ترجمه و شرح جواد مصطفوی، تهران: بی‌جا.
۱۸. مطهری، مرتضی (۱۳۶۱) **شناخت در قرآن**، تهران: صدرا.
۱۹. مطهری، مرتضی (بی‌تا) **آشنایی با علوم اسلامی - منطق و فلسفه، {تهران}**: صدرا.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۶۱) **مجموعه گفتارها**، تهران: صدرا.
۲۱. مظفر، محمدرضا (۱۴۱۸ ه ق) **تلخیص المنطق**، ملخص اکبر ترابی، قم: دار العلم.
۲۲. معادیخواه، عبدالمجید (۱۳۸۴) **فرهنگ آفتاب: فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه**، تهران: نشر ذره.
۲۳. نذیر احمد، عبدالله (۱۴۱۹ ه ق) **خزانه العلوم فی تصنیف الفنون الاسلامیه و مصادرها**، بیروت: دارالبشائر الاسلامیه.
۲۴. وینچ ، پیتتر (۱۳۸۶) **ایده علم اجتماعی و پیوند آن با فلسفه**، ترجمه زیر نظر سمت، تهران، سمت.
- 1) McErlaren, Jenifer (1999) **Philosophies of Science: from Foundations to Contemporary Issues**, Wadsworth, USA.
- 2) Delanty ,Gerard and Styrdom, Piet (Eds)(2003)**Philosophies of Social Science :The Classic And Contemporary Readings** ,open university press , UK.

